



جمهوری اسلامی: بازیگر منطقه‌ای یا مهره‌ی بازی!

دانش و تجربه دارند... ما تاکید می‌کنیم امنیت ایران بخشی از امنیت روسیه است.» این سخنان بی‌سابقه، در جریان سفر به تاجیکستان و در حاشیه نشست شورای سران کشورهای عضو اتحادیه کشورهای مستقل مشترک‌المنافع ایراد شد که ۹ و ۱۰ اکتبر (۱۷ و ۱۸ مهر) در دوشنبه برگزار شد؛ جایی که رزمایش مشترک پنج کشور ساحلی دریای خزر برگزار شد و به گفته‌ی پوتین، نشان می‌دهد

در صفحه ۳

ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه، در جریان سخنرانی شهر دوشنبه، از چرخش آشکار روسیه در همکاری دفاعی با جمهوری اسلامی خبر داد، آن را «امری طبیعی و در عین حال ضروری» خواند و افزود: «همکاری ما با ایران صرفاً محدود به خرید و فروش تجهیزات نظامی نیست. روابط ما با تهران امروز در بالاترین سطح تاریخی خود قرار دارد. هم‌اکنون مسکو و تهران در زمینه‌های صنعت هوافضا، سامانه‌های پدافند هوایی و توسعه فناوری‌های بومی دفاعی، تبادل

نرخ اشتغال و بیکاری در جهان در آمارهای مهندسی‌شده!

طبق همین دسته آمار، بیکاری در جهان به ۵ درصد کاهش یافته و متوسط رشد اقتصادی جهان نیز در سال ۲۰۲۴ معادل ۳/۲ درصد بوده است. در صورت مقایسه سطحی این آمار با سال‌های پیش‌تر از آن، ظاهراً هم بیکاری کاهش یافته و هم رشد اقتصادی افزایش داشته است. این در حالی است که از سال ۲۰۱۸ تاکنون جهان

در صفحه ۵

اطلاع از آمار واقعی و دست یابی به آن، به‌ویژه درباره موضوعاتی مانند اشتغال و بیکاری و فقر که مستقیماً به آس و اساس نظام مبتنی بر بهره‌کشی سرمایه‌داری مرتبط است، کار آسانی نیست. کارشناسان و متخصصین این نظام با آمار مهندسی‌شده و ارائه تعاریف کشدار، واقعیات را وارونه و به نفع مناسبات حاکم بزرگ کرده و انتشار می‌دهند.

بحران لاعلاج نظام سرمایه‌داری در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس

۲۱ مهر رسانه‌های منتشره در ایران گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی در رابطه با وضعیت اقتصادی کشور را منتشر کردند که اعترافی بود به ناتوانی حاکمیت در مقابله با بحران عمیق اقتصادی رکود - تورمی. گزارش فوق، رشد اقتصادی نیمه نخست سال ۱۴۰۴ را منفی ۰/۳ درصد ارزیابی کرد و رشد اقتصادی سال ۱۴۰۳ را ۱/۳ درصد اعلام نمود. گزارش اما افزود که رشد اقتصادی سال ۱۴۰۳ م‌هون "رشد ۲/۶ درصدی بخش نفت و افزایش صادرات نفتی" بوده است. به عبارت دیگر

در صفحه ۱۰

آشوب در اردوی ارتجاع و تکلیف کارگران و زحمتکشان

آشوب در اردوی ارتجاع و تکلیف کارگران و زحمتکشان یکی از پی‌آمدهای هر بحران سیاسی در جامعه، تشدید اختلافات، تضادها و شکاف درونی طبقه حاکم است. چنانچه این بحران برخاسته از تضادهای آشتی‌ناپذیری باشد که در چهارچوب نظم موجود نتوانند رامحلی پیدا کند و تلاش‌های فراکسیون‌های این طبقه به شکست بیانجامد، این نزاع به پدیده‌ای مزمن و پردامنه تبدیل می‌شود که بر سر هر مسئله یا پیش آمد جدید به یک کشمکش و نقطه ستیز تبدیل می‌گردد که می‌تواند حتی به مرحله‌ای برسد که این جناح‌ها، تلاش‌های یکدیگر را خنثی سازند.

اگر در جریان حمله نظامی رژیم اسرائیل به ایران و جنگ دوازده‌روزه، جناح‌های رقیب در جمهوری اسلامی، ظاهراً بر سر اختلافات خود سکوت کردند و موضع واحدی اتخاذ کردند، در پشت این سکوت و موضع واحد، اما اختلافاتی بزرگ نهفته بود، به‌ویژه که جنگ دوازده‌روزه، نه رویدادی منفرد، بلکه ادامه یک‌رشته شکست‌های پی در پی جمهوری اسلامی در خاورمیانه بود. این اختلافات می‌بایستی خود را در پی توقف جنگ به شکلی آشکار، بروز دهد. جناح رقیب خامنه‌ای و اصول‌گرایان، حتی پیش از جنگ دوازده‌روزه به این نتیجه رسیده بود که برای نجات جمهوری اسلامی از بن‌بستی که در داخل و خارج گرفتار آن شده است، باید پای سازش و مصالحه با قدرت‌های اروپایی و آمریکا رفت و به نحوی شکست‌ها را که به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شده‌اند، پذیرفت. با همین نگرش بود که پزشک‌های ظاهراً اصلاح‌طلب را به جلوس‌خانه فرستادند. درواقع این جناح بر این باور است که ریشه تمام معضلات جامعه ایران و رامحل آن در خارج از ایران، در عرصه بین‌المللی است. لذا چنانچه مناسبات جمهوری

در صفحه ۲

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

فریاد «نه به اعدام» از قزلحصار تا سراسر ایران
در حمایت از اعتصاب زندانیان و مقابله با ماشین مرگ جمهوری اسلامی

در صفحه ۷

نه به اعدام،

زنده باد

مقاومت و اعتراض

در صفحه ۶

آشوب در اردوی ارتجاع و تکلیف کارگران و زحمتکشان

اسلامی با قدرت‌های غربی بهبود یابد، تحریم‌ها برافتند و صدور سرمایه به ایران روال عادی به خود گیرد، بحران‌ها، خودبهبود حل و معضلات نظم حاکم برطرف می‌گردد. این در حالی است که جناح خامنه‌ای نه در پی سازش، کوتاه آمدن و پذیرش شکست، بلکه در تدارک تقویت نظامی و آمادگی فوری‌تر برای مقابله و درگیری‌های احتمالی است. این جناح تمایلی هم به بهبود مناسبات با قدرت‌های غربی ندارد، برعکس راحل بحران‌های خود را در نزدیکی به بلوک قدرت‌های شرقی می‌بیند.

اجلاس شرم‌الشیخ و دعوت مصر از جمهوری اسلامی، آن نقطه‌ای بود که این اختلافات را به شکلی حاد و علنی به سطح آورد و طرفین یکدیگر را زیر آتشبار حملات متقابل گرفتند.

نخست، روزنامه‌های وابسته به تشکلهای کارگزاران، اعتدال و توسعه و گروه‌های رنگارنگ موسوم به اصلاح‌طلب، چندین روز پی‌درپی صفحاتی از نشریات خود را به اظهار نظر دیپلمات‌ها، وزرا و مدیران کل اسبق، استانی دانشگاه، مفسران سیاسی سرشناس و تعدادی از وکلای کنونی و سابق مجلس اختصاص دادند، تا جناح رقیب را زیر فشار وادار به شرکت در این اجلاس و پذیرش پیامدهای آن کنند.

خلاصه استدلال آن‌ها هم این بود: اجلاس شرم‌الشیخ یک فرصت تاریخی است که جمهوری اسلامی نباید آن را از دست بدهد. این وضعیت ناپایدار نه جنگ و نه صلح باید پایان یابد. در شرایطی که اسنپ بک فعال‌شده و تحریم‌ها به مرحله اجرا درآمده است و اقتصاد در رکود سنگینی گرفتار است، فروش نفت با موانع جدیدی روبه‌روست، صندوق ذخیره ارزی خالی است و دولت امکاناتی برای نجات از این وضعیت را ندارد، باید در این اجلاس که می‌تواند به خروج ایران از بن‌بست دیپلماتیک کمک کند، شرکت کرد و مقدمات حصول به صلح و سازش را از طریق مذاکرات با آمریکا فراهم کرد. علاوه بر این گفتند:

"زمان آن رسیده است که ایران پس از چهار دهه پرداخت هزینه‌های سیاسی، امنیتی و اقتصادی سنگین در حمایت از فلسطین، سهم و جایگاه جدید خود را در عرصه صلح به دست آورد. اگر ایران از این مرحله کنار بماند، تمام سرمایه‌گذاری‌های راهبردی‌اش در محور مقاومت، بدون دستاورد سیاسی ملموس برای آینده منطقه و ملت ایران باقی خواهد ماند. در مقابل، مشارکت فعال ایران در روند صلح، می‌تواند جایگاه منطقه‌ای کشور را تثبیت کرده و آن را از بازیگر هزینه‌پرداز و تهدید صلح، به بازیگر تأثیرگذار و حامی صلح تبدیل کند."

با تمام این اوصاف، تصمیم جناح خامنه‌ای پیشاپیش روشن بود. از دیدگاه این جناح، شرکت در اجلاس شرم‌الشیخ به معنای پذیرش شکست و تمکین به خواسته‌های آمریکا و اسرائیل بود. در واقعیت نیز اجلاس شرم‌الشیخ، به یک معنا اجلاسی برای اعلام شکست جمهوری اسلامی،

پایان هژمونی طلبی آن و سلطه بلامنازع آمریکا بود.

از همین رو، یکشنبه شب هفته گذشته، عراقچی در بیانیه‌ای اعلام کرد: «نه رئیس‌جمهور پزشکیان و نه من، نمی‌توانیم باکسانی وارد تعامل شویم که به مردم ایران حمله کرده‌اند و همچنان ما را تهدید و تحریم می‌کنند.» البته اظهارات او نوعی توجیه‌گری بود و نه بیان دلایل واقعی عدم شرکت در اجلاس. همین نکته بود که جناح رقیب آن را تبدیل به حربه‌ای برای حملات بعدی خود کرد.

در پی این بیانیه، حملات آن‌ها به پزشکیان و وزیر خارجه او تشدید شد. درحالی‌که آن‌ها می‌دانستند پزشکیان و وزیر خارجه او کاره‌ای نیستند و تصمیم به عدم شرکت در اجلاس را خامنه‌ای و شورای امنیت ملی وی اتخاذ و ابلاغ کرده‌اند، به مصداق ضرب‌المثل "به درگفت تا دیوار بشنود"، خطاب به پزشکیان نوشتند: اگر استدلال عدم شرکت این باشد، "هیچ جنگی در جهان پایان نخواهد گرفت؛ هیچ مخاصمه‌ای هرگز تمام نمی‌شود. اگر در زمان جنگ ایران و عراق جنابعالی بر سر کار بودید، شاید ما هنوز با عراق در حال جنگ بودیم. قرار بود از عربستان نگذریم، اما گذشتیم؛ قرار بود با صدام صلح نکنیم که کردیم."

تندترین برخورد را روزنامه همپهن به عراقچی داشت که نوشت: دلایل عدم شرکت کمابیش قابل پیش‌بینی بود. ایران به‌طورکلی خود را منزوی از جهان تعریف می‌کند، چون اصولاً نظم موجود را نمی‌پذیرد و نپذیرفته است. درحالی‌که چنین منطق شکل‌گیری اجلاس‌هایی در ذیل و در چارچوب نظم موجود جهانی است. آیا می‌خواهید تا ابدالدهر گفت‌وگو و تعامل نکنید؟

در بحبوحه این بحث‌ها بود که سران جناح نیز وارد صحنه مجادله شدند.

حسن روحانی که حالا در نقش رهبر و مدعی این جناح ظاهر شده است، یکی از آن‌ها بود که خواستار اصلاح امور شد و گفت: مردم باید بعد از جنگ ۱۲ روزه اصلاح در امور را ببینند. منظور ایشان هم از اصلاح امور، اصلاح قانون انتخابات بود. "اصلاح کنید قانون را. صداوسیما را یک سال ملی کنیم. صداوسیما علیه اتحاد و انسجام ملی کار می‌کند. صداوسیما هم‌اکنون دنبال ایجاد اختلاف است؛ صداوسیما در چارچوب اسلام کار نمی‌کند." خلاصه مطلب این‌که اصلاح امور یعنی شرایطی فراهم گردد که ایشان و دارو دسته‌اش به قدرت بازگردند و اصلاح امور را به همان شیوه ۸ سال زمامداری گذشته که معرف حضور همگان است، پیش ببرند. اما این به تنهایی کافی نیست. اصل مسئله این است که باید وارد معامله با آمریکا شد.

وی افزود: "گرچه مذاکره الان سخت‌تر شده و پیدا کردن راه، یک مقدار پیچیده است ولی به‌هرحال نمی‌توانیم بگوییم ما در شرایط فعلی نمی‌توانیم با دنیا مذاکره کنیم. این حرف درست نیست که یا جنگ است یا تسلیم. این دوگانه

غلطی است که یا باید بکنیم و اگر نکنیم باید تسلیم شویم. ما می‌توانیم هم نکنیم هم تسلیم نشویم و راه دیگری را پیدا کنیم، یعنی راه تعامل را پیدا کنیم، در پی بحث برد - برد باشیم که اساس سیاست خارجه و توافقات خارجی دولت تدبیر و امید بود. امروز هم امکان‌پذیر است که با دنیا مذاکره و مسائلمان را حل کنیم البته کمی پیچیده و سخت است."

با ورود علنی روحانی به صحنه و رودرویی با خامنه‌ای، نزاع بالا گرفت. سیف، مدیرکل بانک مرکزی کابینه روحانی، بحث دلارها و طلاهای حراج شده را زنده کرد و در ۱۹ مهرماه در گفت‌وگویی با سایت انتخاب، گفت: آقای روحانی در دو سال پایان ریاست‌جمهوری‌اش از او خواسته بود که «سکه‌ها بدون هیچ محدودیتی عرضه و فروخته شود» وقتی از ایشان پرسیدم که دو سال بعد چه کنیم؟ ذخایر طلا در دو سال آینده تمام می‌شود، پاسخ داد: من با دو سال دیگر چکار دارم؟

کیهان روز پنجشنبه ۲۴ مهرماه دنباله ماجرا را گرفت و نوشت: طبق گزارش دادستانی، در دولت حسن روحانی در فاصله دو سال ۹۵ تا ۹۷ و با مداخله مسئولان ارشد دولت، حدود ۳۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی و ۶۰ تن ذخایر طلای کشور تضییع شد. سؤال اینجاست که قوه قضائیه، شورای نگهبان، مجلس، نهادهای امنیتی و نظارتی چرا به برکناری و محاکمه عاملان اصلی این خسارت‌های اقتصادی که بعضاً در دولت فعلی (به‌صورت حضوری و سایه) هم هستند آشکار ورود نکرده‌اند. .. روایت‌های سیف و همتی نشان می‌دهد او احتمالاً همین شیوه به باد دادن را در زمان انعقاد قرارداد برجام نیز پیاده‌سازی کرده است. "اکنون تضییع حقوق ملت از سوی حسن روحانی کاملاً محرز است و پرونده نه‌تنها بسته نیست بلکه وارد ابعاد جدیدی می‌شود.

در همین حال، ظریف نیز که اکنون زیر فشار جناح رقیب در موردپذیرش مکانیسم ماشه در برجام قرار دارد وارد ماجرا شد و در گفتگو با روزنامه النهار لبنان ازجمله گفت:

گذشت زمان لزوماً به نفع ما نیست و شاید ماه‌های آینده برای مذاکره بهتر از امروز نباشد. در شرایط فعلی، ایران باید استراتژی مذاکره واقعی، مستقیم، چندوجهی و نتیجه‌محور را در پیش بگیرد. مذاکره واقعی یعنی رهایی از زندان گذشته و استفاده از تمام ظرفیت‌های ملی. تنها راحل، گفت‌وگوی مستقیم و چندجانبه درباره اختلافات ایران و آمریکا است.

رودرویی علنی همچنان ادامه دارد و با جهت‌گیری آشکارتر اخیر جناح خامنه‌ای به‌سوی قدرت‌های شرقی، در هفته‌های پیش رو باید منازعات حادثی را شاهد بود.

در این میان اما تکلیف توده‌های کارگر و زحمتکش چیست؟ گرچه نزاع‌های درونی ارتجاع، طبقه حاکم را تضعیف می‌کند و طبقه انقلابی باید در مبارزه انقلابی خود برای سرنگونی نظم موجود از آن بهره گیرد، اما این واقعیت باید کاملاً روشن باشد که این نزاع میان طبقه سرمایه‌دار، نزاعی خانوادگی در درون طبقه ستمگر و استثمارگر برای کسب سهم بیشتر

جمهوری اسلامی: بازیگر منطقه‌ای یا مهره‌ی بازی!

دوران هژمونی یک‌جانبه در جهان به پایان رسیده است و پیامی واحد برای شکل‌دهی به یک نظم جهانی چندقطبی از سوی این بلوک است.

وی در یک موضع‌گیری دیگر که از تلویزیون یاران پخش شد، پا را فراتر نهاد و با لحنی هشدارآمیز اعلام کرد: «روسیه در کنار ایران می‌ایستد و تجهیزات نظامی بیشتری ارسال می‌کند تا توان دفاعی ایران تقویت شود. هرگونه مداخله یا تجاوز از سوی اسرائیل یا هر حرکت یک‌طرفه از طرف آذربایجان با واکنش قاطع و هزینه‌ساز روبه‌رو خواهد شد».

او به بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هشدار داد که «هر اشتباه محاسباتی، هزینه‌های سنگین خواهد داشت».

پیش از این موضع‌گیری‌ها که نشانه‌ی نزدیکی بی‌سابقه‌ی روسیه و جمهوری اسلامی ایران است، برخورد روسیه با جمهوری اسلامی در عمق خود حامل تناقضی بنیادین بود. تناقضی که به‌روشنی جایگاه واقعی ایران را در معادلات قدرت جهانی برملا می‌سازد: ایران نه شریک راهبردی روسیه، بلکه ابزاری در رقابت امپریالیستی شرق و غرب بود. پوتین که زمانی در پاسخ انتقاد به انفعال روسیه در جنگ ۱۲ روزه جمهوری اسلامی با اسرائیل و آمریکا، تأکید کرده بود «مسئولیت امنیت هوایی ایران بر عهده‌ی خود این کشور است»، امروز از «امنیت مشترک» سخن می‌گوید.

از آغاز جنگ اوکراین، روسیه برای شکستن محاصره‌ی اقتصادی و فناوری غرب، به شرکای پیرامونی متوسل شده است. ایران با منابع انرژی، موقعیت جغرافیایی استراتژیک و حکومتی غرب‌ستیز، گزینه‌ای ایده‌آل برای مسکو بود. حکومت اسلامی با ارسال پهپادها به روسیه و همسویی سیاسی با کرملین، عملاً به ابزاری در خدمت جنگ نیابتی روسیه با ناتو بدل شد. در مقابل، آنچه دریافت کرد، چند وعده‌ی مبهم درباره‌ی سوخو-۳۵ و چند پروژه‌ی نیروگاهی بود که در عمل بیشتر به سود صنایع روسی تمام می‌شد.

پوتین، که از «پایان دوران هژمونی یک‌جانبه» سخن می‌گوید، در واقع در پی تثبیت نوع تازه‌ای از هژمونی چندقطبی است که در آن کشورهایی مانند ایران، سوریه و بلاروس، و کشورهای اوراسیا، حلقه‌های پیرامونی و سپرهای ژئوپلیتیک قدرت‌های بزرگ به شمار می‌روند. شعار «نظم جهانی چندقطبی» به معنای تقسیم میدان نفوذ میان

چند امپراتوری رقیب است. در ظاهر، مسکو خود را متحد کشورهای «مستقل» منطقه معرفی می‌کند. اما در عمل، همان سیاستی را پیش می‌برد که قرن‌ها در امپراتوری تزار دنبال می‌شد: کنترل پیرامون به‌وسیله‌ی وابستگی اقتصادی، نظامی و سیاسی.

رزمایش مشترک دریای خزر، نمونه‌ی بارز این پدرخواندگی است. روسیه، با نمایش قدرت در این پهنه‌ی آبی، به‌صراحت اعلام کرد که خود را قیم امنیت منطقه می‌داند. کشورهای همجوار، از قزاقستان تا ایران، در واقع حاشیه‌نشینان بلوکی‌اند که امنیت آن را کرملین تعریف می‌کند. در این میان، تهران با تصور «شراکت برابر»، در واقع جایگاه یک مهره‌ی اجرایی را پذیرفته است. حتی در قراردادهای نظامی و فناوریانه، انتقال فناوری و استقلال صنعتی ایران عملاً در حد شعار باقی مانده است. روسیه مانند سایر قدرت‌های امپریالیستی، به دنبال تابعانی است که در مدار منافع آن بمانند.

مناسبات تهران و مسکو در سوریه، نمونه‌ی آشکار چگونگی استفاده‌ی روسیه از ایران است. از سال ۲۰۱۵، نیروهای نظامی و شبه‌نظامیان وابسته به جمهوری اسلامی، زمین نبرد را برای مداخله‌ی هوایی روسیه آماده کردند.

اما با تثبیت موقعیت بشار اسد، کرملین به تدریج میدان را از سپاه پاسداران پس گرفت. پایگاه‌های نظامی روسیه جایگزین حضور سپاه شد و مسکو، برای حفظ رابطه با اسرائیل، حملات مکرر این رژیم به مواضع ایرانی را بی‌پاسخ گذاشت.

همزمان، در لایه‌ی سیاسی دمشق نیز چرخشی قابل‌توجه رخ داد: کرملین، با نزدیک شدن به جناح الشرع و گروه‌هایی که از نفوذ ایران ناخشنود بودند، تلاش کرد حکومت اسلامی را کنار بزند و تعادل جدیدی به نفع خود و متحدانش بسازد؛ همان کاری که با بشار اسد کرد. در جریان سقوط او به سمت الشرع چرخید و اکنون در حالی که بشار اسد را در روسیه پناه داده است در تلاش گسترش مناسبات و حمایت تسلیحاتی از جانشین اوست.

پوتین در سخنرانی‌ها و مصاحبه‌های اخیرش بارها از «همسرنوشتی امنیتی» روسیه و ایران سخن گفته، اما در عمل میان شعار و رفتار او فاصله‌ای عمیق وجود دارد. او در حالی مدعی است که «امنیت ایران بخشی از امنیت روسیه است» که چندی پیش‌تر تأکید کرده بود «مسئولیت دفاع از حریم هوایی ایران بر عهده‌ی خود این کشور است». این دوگانگی، جوهر واقعی سیاست خارجی مسکو را عیان می‌کند: تعهد زبانی، بدون مسئولیت عملی.

در گفت‌وگویی رسانه‌ای در تیرماه ۱۴۰۴، پوتین صراحتاً اعلام کرد که روسیه در برابر حملات آمریکا یا اسرائیل به تأسیسات ایران واکنش نظامی نشان نخواهد داد. او در پاسخ به این سؤال که چرا روسیه در برابر حملات آمریکا و اسرائیل به تهران و تأسیسات هسته‌ای ایران، واکنش قاطعی نشان نداد گفت: «اگر منظور شما از «واکنش قاطع» این است که روسیه باید در هر درگیری‌ای وارد شود و برای هر نقض امنیتی در خاورمیانه اعلان جنگ کند، باید بگویم که ما کشوری احساسی یا بازیچه‌ی تحریکات دیگران نیستیم».

پوتین در ادامه مبانی سیاست خارجی روسیه را چنین برشمرد: «روسیه سیاست



جمهوری اسلامی: بازیگر منطقه‌ای یا مهره‌ی بازی!

خارجی‌اش را بر اساس منافع ملی، عقلانیت راهبردی و پرهیز از افتادن در تله‌های طراحی‌شده تنظیم می‌کند نه برای راضی کردن تحلیل‌گران رسانه‌ای یا پاسخ دادن به فشارهای هیجانی... روابط راهبردی به معنای ورود بی‌قیدوشرط به هر درگیری نیست. غرب به دنبال تحریک ایران و روسیه برای اقدامات احساسی است، اما ما هوشمندانه عمل می‌کنیم».

پوتین در پاسخ این انتقاد که روسیه در برابر حملات اسرائیل به ایران نیز موضع قاطعی نگرفته است گفته بود: «روسیه به عنوان یک قدرت جهانی، نه بر اساس احساسات، بلکه بر پایه منافع پایدار و احترام متقابل عمل می‌کند. ما با ایران همکاری امنیتی و راهبردی داریم و با اسرائیل نیز در حوزه‌های اقتصادی و هماهنگی نظامی ارتباط داریم. این‌ها تناقض نیست؛ این همان بلوغ سیاسی است که جهان چندقطبی امروز به آن نیاز دارد، نه نمایش‌های هیجانی یا سیاست‌های یک‌جانبه‌گرایانه».

آنچه پوتین «عقلانیت راهبردی» و بلوغ سیاسی می‌خواند را البته می‌توان در سیاست‌های جهانی و منطقه‌ای آن مشاهده کرد. در ارتباط با سوریه، رفتار روسیه در سوریه بهترین تبلور همین منطق است. در حالی‌که نیروهای حکومت ایران و گروه‌های وابسته به تهران بار اصلی جنگ ارتجاعی علیه مردم سوریه را در زمین بر دوش کشیدند، روسیه با استفاده از این حضور، خود را نجات‌دهنده‌ی دمشق معرفی کرد و پس از تثبیت حکومت اسد، ایران را به حاشیه راند. امروز مسکو همزمان با اسرائیل هماهنگی امنیتی دارد و در پشت پرده، حملات این رژیم به مواضع ایران را نادیده می‌گیرد. این همان «عقلانیت راهبردی» است که پوتین از آن می‌گوید: محاسبه‌ی سردی که در آن ایران نه شریک امنیتی، بلکه ابزار حفظ توازن میان تل‌آویو، دمشق و واشنگتن است.

پوتین بارها تأکید کرده که «هماهنگی با اسرائیل» بخشی از سیاست خارجی روسیه است. در یکی از اظهارات اخیرش تصریح کرد حین جنگ ۱۲ روزه، با اسرائیل توافق کرده است ۲۰۰ متخصص روسی مستقر در نیروگاه بوشهر صدمه نبینند.

در دوران جنگ سرد، جهان به دو قطب تقسیم شده بود و امروز، وضعیتی چندقطبی، در عمل به معنی گسترش دامنه‌ی سلطه است.

از چین تا روسیه، از اروپا تا آمریکا، هر

قدرتی به دنبال سهم خود از منابع، بازار و موقعیت‌های ژئوپلیتیک است. در این میان، ایران که به‌دلیل ساختار استبدادی و انزوای بین‌المللی، فاقد استقلال تصمیم‌گیری واقعی است، به سادگی در محورهای قدرت، بازی داده می‌شود.

روسیه، با زبان دیپلماسی، همان کاری را با ایران می‌کند که غرب با کشورهای وابسته‌اش در خلیج فارس: فروش سلاح، کنترل مسیرهای انرژی، و تعیین خط‌مشی سیاست منطقه‌ای.

تفاوت امپریالیسم روسی با غربی در شیوه‌ی بیان است، نه در ماهیت. غرب با زبان «حقوق بشر» و «دموکراسی»، نفوذ خود را توجیه می‌کند؛ روسیه با شعار «احترام متقابل» و «جهان چندقطبی». اما در هر دو صورت، هدف، کنترل منابع و استفاده از کشورهای پیرامونی برای افزایش قدرت چانه‌زنی جهانی است.

سیاست خارجی جمهوری اسلامی، امروز به بن‌بست رسیده است. آنچه در این میان قربانی می‌شود، استقلال واقعی و منافع کارگران و زحمتکشان ایران است. تا زمانی که ایران صرفاً ابزار چانه‌زنی میان بلوک‌های قدرت باشد، هر تغییری در جهان - چه بازگشت ترامپ، چه پیشروی روسیه، چه سازش با اسرائیل - تنها به معنای تغییر صحنه‌ی بازی است، نه پایان آن.

در میانه‌ی کارزار تبلیغاتی ولادیمیر پوتین برای تثبیت پیوند «راهبردی» با تهران و تحکیم جناح پروروسی در ساختار قدرت جمهوری اسلامی، سرگئی لاوروف در

حاشیه نشست عرب-روسیه اظهاراتی ایراد کرد که آشکارا هدفی فراتر از پاسخ به پرسش‌های خبرنگاران داشت. او با لحنی تند مدعی شد که ایران در زمان انعقاد برجام «تله‌ی حقوقی مکانیسم ماشه» را در توافقی محرمانه میان محمدجواد ظریف و جان کری پذیرفته است، و تأکید کرد که مسکو از این تصمیم «شگفت‌زده» شده است. این موضع‌گیری نه صرفاً یادآوری یک اختلاف قدیمی، بلکه اقدامی حساب‌شده برای بی‌اعتبارسازی کامل جناح پروغرب در ساختار جمهوری اسلامی بود؛ جناحی که هنوز امید دارد از دل برجام و روابط متوازن با غرب، روزه‌ای برای گسترش نفوذ خود بگشاید.

همزمانی این حمله‌ی لفظی با حمایت‌های آشکار پوتین از رهبر جمهوری اسلامی و با نمایش اتحاد تهران-مسکو در قالب رزمایش‌ها و قراردادهای ظاهراً «راهبردی»، تصادفی نبود. کرملین با بهره‌گیری از ابزار دیپلماتیک، رسانه‌ای و امنیتی می‌کوشد جناح نزدیک به غرب را در تهران عقب براند و نشان دهد تنها راه بقا، تبعیت از «محور شرق» است. از دید مسکو، ایران نه شریک برابر، بلکه اهرمی در رقابت با آمریکا و اروپا است.

در واقع، روسیه می‌داند تا زمانی که حکومت اسلامی در وضعیت منگنه‌ی بین شرق و غرب گرفتار است، به او وابسته می‌ماند. راحل اما، پایان دادن به جمهوری اسلامی و سلطه‌ی طبقاتی بورژوازی؛ چه غرب‌گرا و چه شرق‌گرا و برپایی یک حکومت شورایی است.



نرخ اشتغال و بیکاری در جهان در آمارهای مهندسی شده!

سرمایه‌داری با بحران‌های متعدد و لاینحل اقتصادی و سیاسی رویرو بوده است و فقر و فلاکت اقتصادی، میلیون‌ها تن را در سراسر جهان به مبارزه مستقیم و اعتصابات گسترده عمومی سوق داده است.

در گزارش سازمان بین‌المللی کار، میانگین نرخ بیکاری در جهان ۵ درصد و نرخ بیکاری در میان جوانان ۱۲/۴ درصد اعلام شده است. در سال ۲۰۲۴ شمار بیکاران بیش از ۴۰۳ میلیون نفر و نرخ بیکاری در کشورهای نظیر آفریقای جنوبی و فلسطین به ترتیب ۲۸ و ۲۴ درصد و بیکاری در بین جوانان در خاورمیانه، آفریقا و آمریکای لاتین بیشتر از سایر مناطق بوده است. در خاورمیانه ۲۵ تا ۳۰ درصد، در آفریقا بین ۱۷ تا ۲۳ درصد و در آمریکای لاتین بین ۱۸ تا ۲۰ درصد جوانان بیکارند. در توضیحات آماری در سال‌های اخیر به قشری از جوانان اشاره می‌شود که نه کار دارند، نه تحصیل می‌کنند و نه دوره آموزشی می‌گذرانند. به عبارت صریح‌تر این قشر عملاً نه قادر به یافتن کارند، نه می‌توانند تحصیل کنند یا ادامه تحصیل بدهند و نه دوره آموزشی جهت کسب مهارت‌های تکمیلی بگذرانند. در محاسبات آماری، این قشر از جوانان ۱۵ تا ۱۷ درصد از بیکاران را تشکیل می‌دهند.

در گزارش‌های آماری سازمان‌ها و نهادهای ذی‌ربط، از جمله سازمان بین‌المللی کار، بسیاری از بیکاران منظور نشده‌اند. به‌طور مثال بیکاری که برای افزایش شانس یافتن شغل، یک دوره ساده و کوتاه‌مدت و حتی یک‌روزه می‌گذرانند — دیگر جزو بیکاران محسوب نمی‌شود. از همین روست که همواره بخشی از این دسته از بیکاران با این ترفند از آمار بیکاران حذف می‌شوند و در آمار شاغلین منظور می‌گردند. هم آمار بیکاران و شاغلین هر دو با این ترفند دست‌کاری و به نفع طبقه حاکم ارائه می‌شود. سواى این، در بین آمار شاغلین نیز هم افرادی با قراردادهای چند ساعت کار در هفته وجود دارند و هم افرادی با قراردادهای کوتاه‌مدت و موقت و بدون مزایا. این‌ها همگی شاغل نامیده می‌شوند.

طبق تعاریف کشدار و دوپهلویی که معمولاً مبنای استخراج آمار در جهان سرمایه‌داری است، شاغلین به افرادی اطلاق می‌شود که با داشتن قرارداد موقت یا دائمی، کوتاه‌مدت یا درازمدت و تمام‌وقت یا نیمه‌وقت مشغول به کارند. پدیده اشتغال نیمه‌وقت یکی از مواردی است که در ۲۰ سال گذشته افزایش یافته است. طبق آمار سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، در دو دهه اخیر نرخ اشتغال با قراردادهای موقت از ۱۶ به ۱۸ درصد افزایش یافته است. در اوت سال جاری، بانک فدرال آمریکا تعداد شاغلین با قراردادهای موقت در ایالات متحده را دو و نیم میلیون نفر اعلام کرده است. قراردادها در ایالات متحده آن‌قدر کوتاه‌مدت است که آمار اخراج ماهانه در این کشور بیداد می‌کند. ماهانه یک میلیون و ۶۰۰ هزار نفر در این کشور از

کار (موقت) اخراج می‌شوند و مجبور به یافتن کار موقت دیگری هستند. نرخ قراردادهای موقت در اروپا نیز که بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۸ بین ۱۳ تا ۱۴ درصد ثابت بوده، در سال ۲۰۲۳ افزایش یافته است.

اما برای ارائه تصویر واقعی‌تری از اشتغال، بیکاری، فقر، میزان قدرت خرید طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و وضعیت معیشت آنان، از جمله می‌توان به بررسی شاخص‌های دیگری پرداخت تا از پس آن بتوان تفاوت افسانه‌پردازی‌ها و آمار مهندسی‌شده بورژوازی با زندگی و معیشت توده‌های مردم را نشان داد و جنبه‌های پنهان آمار رسمی را برملا کرد.

یکی از این شاخص‌ها، بررسی دستمزدها و حقوق شاغلین است. روایات آماری حاکی از افزایش دستمزدها طی دو دهه اخیر و در ۵ سال گذشته است. با این وجود حقوق و درآمدها در خاورمیانه معادل ۵ دلار در روز است و در کشورهایی نظیر یمن کمتر از ۲ دلار در روز. در آمریکای لاتین با این‌که درآمدها روزانه بین ۱۰ تا ۲۰ دلار ذکر شده، اما تنها شامل کارگران و شاغلینی است که قراردادهای رسمی دارند. میلیون‌ها تن که در شرایط دهشتناک و بدون قرارداد مشغول به کارند، دستمزدهای ناچیز دریافت می‌کنند. در آمار مربوط به افزایش دستمزدها نکته دیگری نیز غایب است: میزان هزینه‌های لازم برای تأمین معیشت متوسط توده‌های مردم به‌ویژه شاغلین. در این آمار نرخ تورم اعلام شده، اما تأثیر تورم بر زندگی روزمره توده‌های مردم و قدرت خرید آنان ملحوظ نشده است. لذا برای بررسی این تأثیرات باید به گزارش‌های تحقیقی، میدانی و یا رسانه‌ای مراجعه کرد. مجله اقتصادی «فوربز» طی سلسله مقالاتی به بررسی سطح معیشت شاغلین پرداخته و نوشته است که بخشی از شاغلین با فشارهای مالی فراوانی مواجه‌اند، چرا که دستمزدها متناسب با تورم و بالا رفتن هزینه‌های اساسی نظیر مسکن، غذا، حمل‌ونقل و خدمات عمومی افزایش نیافته است. همین منبع به افزایش هزینه انرژی خانوارها اشاره کرده است؛ هزینه‌ای که به‌خاطر سیاست‌های جنگ‌افروزان و ملیتاریسم، به‌ویژه پس از وقوع جنگ اوکراین و روسیه، به توده‌های مردم تحمیل شده است.

طی سال‌های گذشته و با تشدید وخامت اقتصادی، آمار «شاغلین فقیر» در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری روزبه‌روز افزایش یافته است. قشری که برای تأمین نیازهای روزمره خورد و خوراک مجبور به مراجعه به «بانک غذا» می‌شوند تا کالاهای اساسی و اولیه مورد نیاز را خود تأمین کنند. «بانک غذا» مراکز توزیع رایگان مواد خوراکی هستند که تاریخ

مصرف‌شان رو به انقضاست یا کالاهای خشکی که از طرف فروشگاه‌های زنجیره‌ای به‌عنوان نوعی «صدقه» یا برای فرار مالیاتی در اختیار این مراکز قرار می‌گیرد. متقاضیان و نیازمندان پس از طی مراحل بوروکراتیک، هفتگی چند قلم کالای رایگان دریافت می‌کنند.

استثمار و بهره‌مندی از کودکان یکی دیگر از جنبه‌های ستمگرانه جامعه سرمایه‌داری است. طبق آمار مشترک سازمان بین‌المللی کار و یونیسف، تعداد «کودکان کار» ۱۳۸ میلیون نفر در جهان است. ۹ درصد کودکان ۵ تا ۱۷ ساله به‌جای بازی و تحصیل و رشد و شکوفایی، به کار گمارده می‌شوند که بیشترین تعداد در آفریقا و جنوب آسیا گزارش شده است.

شاخص دیگر، بررسی ساعات کار هفتگی است. طی ۲۰ سال گذشته ساعات کار هفتگی در سطح جهان افزایش یافته است. در سال ۲۰۰۰ ساعات کار هفتگی به‌یمن مبارزات و دستاوردهای مبارزاتی طبقه کارگر جهان در بسیاری از کشورها به زیر ۴۰ ساعت و در برخی از کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری به ۳۶ ساعت رسیده بود و حتی طبقه کارگر در شماری از کشورها برای کاهش آن به ۳۲ ساعت در هفته خیز برداشته بود. اما بحران‌های فزاینده سرمایه‌داری، افزایش شدت استثمار، آن پروسه را نه‌تنها متوقف کرد بلکه برعکس به‌سوی افزایش ساعات کار هفتگی سوق داد. در ۲۰ سال گذشته این روند به‌تدریج افزایش یافته و هم‌اکنون میانگین ساعات کار هفتگی در جهان به ۴۱ ساعت رسیده است. این روند در برخی کشورها نظیر آرژانتین با شتاب بیشتری در جریان است. آرژانتین این امر را از طریق قانونی‌کردن افزایش ساعات روزانه کار از ۸ به ۱۱ ساعت و افزایش روزهای کاری در هفته از ۵ به ۷ روز برای کارفرمایان ممکن ساخت. میانگین ساعات کار هفتگی در یونان در سال ۲۰۲۴ حدود ۴۰ ساعت بود که بالاترین میزان در اتحادیه اروپا بود. در اواسط سال گذشته دولت یونان قانونی تصویب کرد که به‌موجب آن دست کارفرمایان برای تحمیل ۱۳ ساعت کار در روز باز گذاشته شد. در نتیجه همین تعرض به حقوق کارگران است که از سال گذشته تاکنون اعتراضات و اعتصابات عمومی وسیعی برپا شده و طبقه کارگر این کشور بارها به مصاف با طبقه حاکم برخاسته است.

علاوه بر این شاخص‌ها و مهم‌تر از آنها، مبارزات میلیونی توده‌های کار و زحمت است که علیه فقر، بیکاری و سیاست‌های ریاضت اقتصادی و سایر مصائب نظام مبتنی بر استثمار سرمایه‌داری به نبرد برخاسته‌اند. مبارزاتی از آرژانتین تا کنیا، از پرو تا ماداگاسکار و از یونان تا فرانسه و ایتالیا!

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

نه به اعدام، زنده باد مقاومت و اعتراض

دستگاه آدم‌گشتی جمهوری اسلامی برای گرفتن حق حیات از انسان بیش از سال‌های گذشته فعال شده است. اعدام بیش از ۱۲۰۰ زندانی - فقط طی یک سال - علاوه بر اینکه واکنش نهادهای بین‌المللی حقوق بشری را علیه این حجم از درنده‌خویی جمهوری اسلامی برانگیخته است، در داخل کشور نیز با موجی از واکنش‌های اعتراضی از جمله اعتصاب و مقاومت زندانیان زیر اعدام زندان قزلحصار همراه بوده است.

اعتصاب غذای صدها تن از زندانیان قزلحصار در حمایت و همبستگی با رفقای هم‌بندشان که برای اجرای حکم اعدام به سلول‌های انفرادی منتقل شده‌اند، نمونه بارزی از مقاومت و ایستادگی زندانیان علیه مجازات مرگ در حاکمیت جمهوری اسلامی است. حاکمیتی مستبد و سرکوبگر که به صورت روزانه مرگ را کسب و کار خود کرده است. حاکمیتی مرتجع که بر اساس آموزه‌های دین و شریعت اسلام در تمامی سال‌های اقتدار و حاکمیت خود بدون انقطاع از اعدام برای بقاء و حفظ سلطه طبقاتی‌اش در جامعه بهره گرفته است.

اعتصاب غذای ۱۵۰۰ زندانی قزلحصار که از روز دوشنبه ۲۱ مهرماه جاری در اعتراض به انتقال ۱۵ زندانی به سلول‌های انفرادی جهت اجرای حکم اعدام شروع شد، به رغم همه ترفندها و فشارهایی که مسئولان زندان و مقامات قضایی جمهوری اسلامی برای پایان دادن به این اقدام اعتراضی زندانیان انجام داده‌اند، تا این زمان - ۲۶ مهر - ادامه دارد.

این اعتراض جمعی زندانیان که از آغاز با اعتصاب غذای صدها زندانی زیر اعدام در سالن‌های ۱ و ۲ واحد ۲ قزلحصار آغاز شد، به تدریج به دیگر بخش‌های این زندان از جمله واحدهای ۳ و ۴ سرایت کرد. ویدئوهایی که از داخل زندان ضبط و در فضای مجازی پخش شده‌اند، حاکی از آن است که تعداد کنیتری از زندانیان در ردیف‌های فشرده به هم، در راهروی بند نشسته‌اند و علیه اعدام شعار سر می‌دهند. علاوه بر زندانیان اعتصابی، خانواده‌های برخی از زندانیان نیز در همراهی با عزیزان اعدامی‌شان مقابل زندان قزلحصار اقدام به تجمع اعتراضی شبانه کرده‌اند. این خانواده‌ها دست کم سه شبانه شب در دومین روز اعتصاب غذای زندانیان، با در دست داشتن تصاویری از عزیزان خود و سردادن شعارهایی نظیر «لغو فوری حکم اعدام» و «اعدام نکنید»، خواستار توقف اجرای مجازات مرگ در حاکمیت جمهوری اسلامی شدند.

در ادامه همراهی و همبستگی با اعتصاب غذای زندانیان واحد ۲، زندانیان اعتصابی واحد ۴ قزلحصار در بیانیه‌ای که روز چهارشنبه هفته گذشته، انتشار دادند، علاوه بر تأکید بر ادامه اعتصاب و اعلام اینکه: «برای ما هیچ چاره‌ای جز اعتراض و اعتصاب باقی‌نمانده است»، از مردم و «وجدان‌های بیدار» جامعه خواسته‌اند برای لغو اعدام و نجات جان زندانیان اقدام فوری

انجام دهند.

نویسندگان این بیانیه ضمن هشدار نسبت به روند اجرای احکام اعدام در ایران، بویژه کشتار زندانیان در قزلحصار، یادآور شده‌اند: «لحظه‌ای تصور نکنید، آن سرکوبی که در بیرون از زندان احساس می‌کنید، در درون زندان، هر روز ما را به قتل می‌رساند. ما قربانیانی هستیم که روزانه کشته می‌شویم، و هیچ امیدی جز حمایت شما و سایر زندانیان نداریم». آنان در ادامه تأکید کرده‌اند که حتی فردا دیر است. زیرا: «روزی نیست که در آن همبندان ما را برای اعدام به سلول‌های انفرادی نبرند، و اگر پس از این اعتراضات تنها بمانیم، همگی کشته خواهیم شد. فریاد ما «نه به اعدام» است».

گسترده‌ی این اعتصاب علاوه بر تأثیرات امیدبخشی که بر گروه‌های مختلف اجتماعی و نیروهای مدافع لغو اعدام داشته است، مسئولان زندان و مقامات قضایی جمهوری اسلامی را نیز به تکاپو کشانده تا با استفاده از حربه چماق و هویج زندانیان را از ادامه اعتصاب باز دارند. در شرایطی که مسئولان زندان با تشدید سرکوب و افزایش فشارهای امنیتی به مقابله با زندانیان اعتصابی برخاسته‌اند، مقامات قضایی اما با وعده‌های فریبنده همچون توقف موقت اعدام‌ها و بازگرداندن محکومین به اعدام از سلول‌های انفرادی به بند عمومی، زندانیان اعتصابی را به خاتمه اعتصاب ترغیب کرده‌اند. وعده‌های پوچی که توخالی بودن آن با اعدام دستکم ۷ زندانی دیگر در قزلحصار در همان روزهای اعتصاب اثبات گردید.

اعتصاب ۱۵۰۰ زندانی قزلحصار، علاوه بر افزایش اتحاد و همبستگی زندانیان، موج فزاینده‌ای از همدردی و همبستگی با زندانیان اعتصابی را در لایه‌های مختلف جامعه نیز برانگیخت. این اقبال عمومی از اقدام شجاعانه زندانیان اعتصابی نشان داده است، آنچه اکنون در زندان قزلحصار با موضوعیت «نه به اعدام» در جریان است، صرفاً یک اعتصاب غذای ساده از طرف صدها زندانی زیر اعدام نبوده و نخواهد بود. این اعتصاب را باید در پیوند با ادامه کارزار بزرگ سه شبانه‌های اعتصابی «نه به اعدام» دید و بدان توجه کرد. کارزاری که از بهمن ۱۴۰۲ توسط گروهی از زندانیان سیاسی در زندان قزلحصار شروع شد، یک هفته بعد به زندان اوین رسید، پس از آن در روندی صعودی زندان‌های دیگری را به سمت این کارزار کشانید؛ به گونه‌ای که اکنون در نودمین هفته کارزار اعتصابی سه شبانه‌های «نه به اعدام» که هفته پیش برگزار گردید، زندانیان بیش از ۵۲ زندان در حرکتی متحدانه علیه اعدام به مبارزه برخاسته‌اند.

لذا، با توجه به بازتابی که اعتصاب غذای زندانیان زندان بزرگ قزلحصار در جامعه داشته و واکنشی که گروه‌های مختلف اجتماعی نسبت به این اقدام آنان نشان داده‌اند، باید این اعتصاب و اعتصاباتی از این دست را جدی گرفت و در

گسترش آن کوشید. وقتی اعتصاب غذای زندانیان برای لغو اعدام - آنهم در محدوده یک زندان - تا بدین حد بر فضای جامعه تأثیرگذار بوده است، بی تردید شکل‌گیری همزمان اعتصاباتی بزرگتر در مجموعه‌ای از زندان‌های جمهوری اسلامی می‌تواند پرچم مبارزاتی «نه به اعدام» را در گستره‌ای بسیار وسیعتر از آنچه تاکنون بوده به اهتزاز در آورد.

به واقع، اگر با چنین نگاهی به حمایت زندانیان سیاسی بند ۷ اوین از اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار بنگریم، این حمایت آنان نه فقط اهمیت همبستگی مبارزاتی زندانیان سیاسی و غیرسیاسی را در امر خطیر لغو اعدام به نمایش گذاشته است، بلکه فراتر از آن، مبارزه برای لغو اعدام را بدور از هرگونه اما و اگر، بدور از هرگونه تفکیک و گروه‌بندی زندانیان به لحاظ نوع اتهام و جرم، به مقوله‌ای عام تحت عنوان «زندان» عمومیت داده است.

زندان‌های سیاسی بند ۷ اوین که در سومین روز اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار حمایت خود را از آنان اعلام کرده بودند، در پنجمین روز اعتصاب نیز با صدور بیانیه‌ای در حمایت از زندانیان اعتصابی، جلوه دیگری از همبستگی با آنان را به نمایش گذاشتند. این گروه از زندانیان اوین، در قسمتی از بیانیه خود با هشدار به حاکمان اسلامی نوشته‌اند: «دستگاه سرکوب و ارباب باید بداند که اعتنای جامعه مدنی ایران به مسائل حقوق بشری، خصوصاً در پیوستن به کارزار «نه به اعدام» روزافزون بوده و اذهان عمومی به صیانت نفس افراد از حساسیت بالایی برخوردار شده است. بنابراین، این قتل‌ها دیگر کارکرد «النصر بالرب» - که اساس حکومت‌های استبدادی است - را ندارد».

حمایت‌هایی از این دست، طبیعتاً برای آدم‌گشان جمهوری اسلامی نه فقط خوشایند نبوده و نیست، بلکه آنان را بر آن داشته تا با دسته‌بندی زندانیان اعتصابی به زندانیان «خطرناک» و «قاتل» و «مواد مخدری»، اذهان بخشی از توده‌های مردم ایران را نسبت به امر خطیر مبارزه برای لغو بی‌چون و چرای اعدام مخدوش و یا شوش سازند. توسل رژیم به اینگونه ترفندها، در شرایطی است که اکنون همگان می‌دانند اجرای حکم اعدام - مستثنا از نوع جرم و اتهام - یک قتل عمد دولتی است که بیدادگاه‌های قضایی جمهوری اسلامی از آن برای خاموش کردن صدای توده‌های مردم ایران در راستای بقاء و حفظ سلطه طبقاتی طبقه حاکم بر جامعه بهره گرفته است.

اینکه جمهوری اسلامی در یک سال گذشته - بویژه پس از جنگ دوازده روزه - با شتاب بیشتری به اعدام روی آورده است، نه ناشی از قدرت رژیم که بر گرفته از شرایط سخت و دشواری است که حاکمیت در آن زمین گیر شده است. شکست‌های پیاپی جمهوری اسلامی در عرصه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی، ناتوانی رژیم در پاسخگویی به ابتدایی‌ترین معضلات جامعه، بحران معیشت مردم، ورشکستگی نظام و خالی بودن خزانه دولت، تعمیق شکاف‌های درون نظام و صدها مورد دیگر از این دست، از جمله عواملی هستند که حاکمیت را در وحشت از

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست



شورای همکاری

نیروهای چپ و کمونیست

فریاد «نه به اعدام»

از قزلحصار تا سراسر ایران

در حمایت از اعتصاب زندانیان و

مقابله با ماشین مرگ جمهوری اسلامی

اعتصاب غذای زندانیان واحد ۲ زندان قزلحصار کرج، که از روز دوشنبه ۲۱ مهرماه ۱۴۰۴ آغاز شده، اکنون وارد چندمین روز خود شده است. این اعتصاب در اعتراض به انتقال دستکم ۱۱ زندانی به سلول انفرادی برای اجرای حکم اعدام صورت گرفته است، اقدامی که به وضوح نشان دهنده ادامه سیاست مرگ و ارباب از سوی حکومت جمهوری اسلامی است. با وجود وعده‌های فریبدهی مقامهای قضایی مبنی بر توقف موقت اعدامها، هنوز هیچ تغییری در وضعیت زندانیان ایجاد نشده و فضای زندان به شدت امنیتی و ملتهب است. گزارش‌ها حاکی از آن است که مأموران امنیتی با تهدید، قطع تماس‌ها، فشار روانی و وعده‌های دروغین تلاش کرده‌اند زندانیان را وادار به شکستن اعتصاب کنند، اما آنان با اراده‌ای استوار اعلام کرده‌اند: «تا زمانی که چرخ اعدام نایستد، دست از اعتراض نمی‌کشیم». فریاد «نه به اعدام» که از دیوارهای ضخیم زندان قزلحصار برخاسته، واکنشی است از خشم و آگاهی مردمی که سالها است در برابر ماشین مرگ و ستم جمهوری اسلامی ایستاده‌اند. زندانیان اعتصابی با بدن‌های نحیف و جان‌های در خطر خود، فریاد اعتراض را تبدیل به سلاحی جمعی در برابر مرگ کرده‌اند. آنان می‌دانند که اعتصاب غذا جانشان را تهدید می‌کند، اما درک کرده‌اند که هر روز جان انسانی به دست رژیم گرفته می‌شود، سکوت مرگ بارتر است. این انتخاب آگاهانه و جسورانه، نمادی از مقاومت و تلاش برای گسترش اعتراض جمعی علیه اعدام و ستم در سراسر کشور است.

اعدام در ساختار سیاسی جمهوری اسلامی، ابزاری است در خدمت حفظ سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم و مهار هر صدای معترض، اعدام، از قتل‌عام زندانیان سیاسی دهه‌ی شصت تا اعدام جوانان خیزش انقلابی ۱۴۰۱ و تا اعدام‌های روزانه، ستون فقرات نظامی است که بر ارباب و مرگ بنا شده است. جمهوری اسلامی با تکیه بر همین ماشین مرگ، جامعه را به سکوت و تسلیم فرا می‌خواند، اما واقعیت این است که از درون زندانها تا خیابانها، صداهای مقاومت و اعتراض در حال گسترش‌اند. اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار در همین معنا نه تنها حرکتی اعتراضی، بلکه تبلور یک مبارزه انسانی و آزادیخواهانه در دل یکی از خشن‌ترین مراکز سرکوب است. از همین رو، این اعتراض نه فقط مطالبه‌ای انسانی، بلکه فراخوانی سیاسی به همه‌ی نیروهای پیشرو و انقلابی برای مقابله با رژیم مرگ است. جنبش «سه‌شنبه‌های نه به اعدام» که در بیرون از زندان شکل گرفته، اکنون در پیوند با اعتصاب زندانیان قزلحصار معنایی تازه و ریشه‌ای‌تر یافته است؛ معنای اتحاد در برابر دستگاه کشتار جمهوری اسلامی. اما این اتحاد نباید در حد همدردی و بیانیه‌های اعتراضی باقی بماند؛ بلکه باید به نیرویی سازمان‌یافته و اجتماعی تبدیل شود که بتواند رژیم را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و بین‌المللی به عقب براند.

"شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"، این اعتصاب را اقدامی شجاعانه و درخشان از سوی زندانیان در بند می‌داند و همبستگی کامل خود را با آنان و خانواده‌هایشان اعلام می‌کند. ما تأکید می‌کنیم که اعدام نه حق است و نه بازدارنده؛ بلکه تنها ابزار ترور دولتی و استمرار حاکمیت طبقاتی و مذهبی است. شورا از همه‌ی احزاب و سازمان‌های چپ، تشکلهای کارگری و زنان، نیروهای سوسیالیست و انقلابی در ایران و جهان می‌خواهد که با گسترش اعتراضات، برپایی کارزارهای هماهنگ، و افشای نقش حکومت در اعدام‌های سیستماتیک، به جنبش ضد اعدام در ایران قدرت و تداوم بخشند. ما بر این باوریم که مبارزه علیه اعدام بخشی از پیکار وسیع‌تر علیه سرمایه‌داری و استبداد مذهبی است. بدون در هم شکستن پایه‌های مادی و طبقاتی این نظام، طناب دار نیز پابرجا خواهد ماند. راه توقف اعدام، از مسیر انقلاب اجتماعی، سازمانیابی طبقه‌ی کارگر و اتحاد همه‌ی نیروهای تحت ستم می‌گذرد. شورا تأکید می‌کند که این وظیفه‌ی نیروهای چپ و کمونیست است که با سازمانیابی آگاهی طبقاتی، ایجاد همبستگی آزادیخواهانه و انقلابی و پیوند مبارزات درون زندان و بیرون از آن، به صدای زندانیان قزلحصار و همه‌ی محکومان این نظام پاسخ دهند.

اعتصاب غذای زندانیان قزلحصار باید به فریادی جمعی تبدیل شود؛ فریادی که از دیوارهای زندان فراتر رود و در هر کارخانه، دانشگاه، محله و خیابان انعکاس یابد. این فریاد باید نه تنها علیه اعدام، بلکه علیه کل نظامی باشد که مرگ را تولید می‌کند. شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، از همه‌ی نیروهای پیشرو و رادیکال می‌خواهد که با گسترش کارزارهای «نه به اعدام» و سازمانیابی اقدامهای مشترک در داخل و خارج از کشور، همبستگی انقلابی را به نیرویی واقعی در مقابل حکومت تبدیل کنند. تنها با این همبستگی و پیوند مبارزات می‌توان چرخ ماشین اعدام و کل نظام سرمایه‌داری-اسلامی را متوقف کرد و راه را برای رهایی انسان از ستم، استثمار و مرگ هموار ساخت.

حکم اعدام لغو باید گردد! زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست

۲۳ مهرماه ۱۴۰۴ / ۱۵ اکتبر ۲۰۲۵

امضاها: اتحاد سوسیالیستی کارگری، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری-حکمیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

بحران لاعلاج نظام سرمایه‌داری در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس

و تعمیق بحران اقتصادی رکود - تورمی که اقتصاد را در باتلاقی عظیم فرو برده، محصول امروز نیست. این را همگان می‌دانند که در تمام این سال‌ها، به‌ویژه از زمانی که "هدفمندسازی یارانه‌ها" آغاز شد، فقر با سرعتی ویرانگر سایه سنگین خود را بر سر توده‌های ستمدیده جامعه آوار ساخت. سیاستی که همان زمان با کف زدن‌های نهادهای اقتصادی جهان سرمایه‌داری همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی - مجریان سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال - همراه گردیده بود.

باید تأکید کرد که با گذشت زمان، بحران اقتصادی به یک ابر بحران تبدیل شده و علاج‌ناپذیری تضادهای نظم سرمایه‌داری ایران را عیان کرده است. وقتی از ابر بحران (mega crisis) سخن گفته می‌شود به این معناست که بحران اقتصادی ساختاری و چندبعدیست، بحرانیست که تمامی عرصه‌های نظم کنونی را در بر گرفته و سیاست‌های اقتصادی رفربمستی در این وضعیت اقتصادی دیگر کارکردی ندارند. هم اکنون دولت به معنای کامل کلمه از نظر مالی ورشکسته است و هر سال هزینه‌ها با سرعتی بیشتر از درآمدها پیشی می‌گیرند. بانک‌ها عموماً ورشکسته‌اند و با انبوهی از بدهی روبرو هستند که مدام بر میزان آن افزوده می‌شود. از آن سو بدهی دولت به بانک‌ها از جمله بانک مرکزی مدام افزایش می‌یابد. بسیاری از کارخانجات تعطیل شده و یا نیمه تعطیل هستند. بسیاری از کسب و کارهای کوچک ورشکست شده و یا در آستانه ورشکستگی قرار دارند. بیکاری به یک بحران بزرگ تبدیل شده و تورم بی‌رحمانه می‌تازد. در حالی که اقتصاد رشد منفی دارد، نقدینگی که می‌بایست با رشد اقتصادی هماهنگ باشد، همچنان به افزایش سرسام‌آور خود ادامه می‌دهد. خروج سرمایه، مدام اوج می‌گیرد. خوشبینانه‌ترین آمارها حکایت از خروج حداقل ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۴۰۳ دارند. در سال ۲۰۲۴ تنها از طریق رمزارزها (بیت‌کوین و غیره) بیش از ۴ میلیارد دلار از ایران خارج گردید، و بالاخره اثری از سرمایه‌گذاری ثابت در بخش‌های تولیدی نیست.

از آن سو، نهادهای دولتی از کابینه تا مجلس و دیگر نهادهای رنگارنگ تصمیم‌گیرنده با تصمیمات متناقض نه تنها کنترل خود را بر وضعیت اقتصادی از دست داده‌اند، بلکه مدام بر وخامت اوضاع می‌افزایند. ۱۰۰ نماینده مجلس به‌خاطر افزایش سرسام‌آور قیمت‌ها وزرای اقتصادی کابینه را احضار می‌کنند، انگار که خود نقشی ندارند و با احضار آن‌ها می‌توانند بر واقعیت علل وجودی این ابر بحران سرپوش بگذارند. دیگر از دست‌شان هیچ کاری برنمی‌آید. اقتصاد از درون فروپاشیده و به معنای کامل کلمه دچار فلجی اقتصادی (Economic Paralysis) شده است.

با این توضیحات به این موضوع اساسی می‌رسیم که در این وضعیت اقتصادی مهم‌ترین مسأله از زاویه منافع کارگران و زحمتکشان چیست؟

پاسخ البته روشن است. بدون تردید مهم‌ترین مسأله تأثیر این ابر بحران در زندگی آن‌ها و بالاخره این‌که چاره کار کارگران و زحمتکشان چیست؟

تأثیر ابر بحران اقتصادی در وضعیت کارگران و زحمتکشان

یکی از نتایج ابر بحران اقتصادی تشدید وخامت اوضاع معیشتی کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه است. گوشت وارداتی "تنظیم بازاری" که تا اواخر سال گذشته بین ۳۰۰ تا ۳۷۵ هزار تومان توزیع می‌شد در فروشگاه‌های زنجیره‌ای بین ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان به فروش می‌رسد. یک شانه تخم‌مرغ (۲ کیلو) ۲۱۰ هزار تومان و کره ۱۰۰ گرمی ۷۵ هزار تومان به فروش می‌روند. قیمت دولتی مرغ به ۱۳۵ هزار و ۷۰۰ تومان افزایش یافت اما به این قیمت پیدا نمی‌شود. فروشگاه‌های بزرگ تا ۱۵۷ هزار تومان و پلتفرم‌های آنلاین تا ۱۷۲ هزار تومان هر کیلو مرغ را به فروش می‌رسانند. افزایش بهای اقلام لبنی از سوی کارخانه‌ها هفتگی شده است. بهای یک بسته ماکارونی ۷۰۰ گرمی که در اردیبهشت سال جاری ۲۳ هزار تومان بود به ۴۷ هزار تومان رسیده است. وقتی که گوشت در سفره‌ها نایاب شد، مرغ جای‌اش را تا حدودی گرفت. امروز مرغ هم از این سفره‌ها پرکنشیده است. مردم به حبوبات روی آوردند، آن نیز از سفره‌ها رخت بریست. بهای نان خالی هم که در طول یک سال تقریباً دو برابر شد.

جدا از تورم سرسام‌آور بهای خوراکی‌ها، وضعیت در مورد هزینه‌های درمان وحشتناک‌تر است. برای نمونه داروی سیستم‌گلوکون که پیش از این سهم بیمه شدگان برای خرید آن ۲۰۰ هزار تومان بود، با حذف سهم بیمه هم اکنون خانواده‌های بیماران برای تهیه یک بسته‌ی آن باید ۲۷ میلیون تومان بپردازند و بیماران عموماً در ماه نیاز به ۳ بسته دارند.

کاهش سهم دولت از هزینه‌های درمان و انداختن بار آن بر دوش مردم یکی از سیاست‌هاییست که به‌ویژه از زمان روی کار آمدن کابینه رئیسی شدت گرفت. در مورد آموزش و پرورش نیز همین است. کافیست در نظر داشته باشیم که سهم آموزش و پرورش از بودجه مدام در حال کاهش است، به‌گونه‌ای که سرانه بودجه آموزش و پرورش برای هر دانش‌آموز رقم بسیار ناچیز ۲ هزار تومان است، یعنی هیچ.

افزایش بهای برق، آب و گاز با نیرنگ‌های متفاوت و به بهانه‌ی امر موهوم "انترازی" یکی دیگر از سیاست‌های حکومت برای دست کردن در جیب مردم است. از صدور قبضه‌های میلیونی برق در ماه‌های گذشته که بگذریم، اخبار اخیر در مورد مصوبه‌ی کابینه پزشک‌های در رابطه با بهای بنزین یک نمونه دیگر است. پیش از این کابینه پزشک‌های در یک عملیات روانی اجازه ورود بنزین سوپر به بخش خصوصی را داده بود و اعلام کرده بود که بهای بنزین سوپر

وارداتی توسط واردکنندگان تعیین می‌شود. اخیراً تصویری از مصوبه هیات وزیران در رابطه با سیاست‌های بنزینی رژیم در رسانه‌های رسمی ایران منتشر شد. اگرچه رژیم از واکنش مردم به افزایش بهای بنزین هراسان است، اما می‌خواهد باحقه بازی افزایش بهای بنزین را نیز به سرانجام برساند. از جمله آن‌که براساس این مصوبه قرار است هزینه حمل و نقل و جایگاه (پمپ بنزین) جداگانه محاسبه و در فاکتور درج گردد، یا قرار است تا آذرماه سال آینده سهمیه بنزین به هر ماشین نه براساس لیتر بلکه به صورت ریالی تعلق گیرد. آن وقت از آن طرف مصوب کردند که بهای بنزین متناسب با نرخ تورم سالانه افزایش یابد. به عبارت دیگر کاهش ارزش ریال (به خاطر تورم) در عمل به کاهش سهمیه بنزین (به لیتر) منجر می‌گردد تا جایی که ممکن است سهمیه ریالی حتی پاسخگوی بهای ۱۰ لیتر هم نباشد. همچنین قرار است بهای بنزین خارج از سهمیه به چند برابر (براساس گفته‌ی یکی از نمایندگان مجلس ۵ برابر) افزایش یابد. جمهوری اسلامی گمان می‌کند با این حق‌بازی‌ها می‌تواند آرام آرام بنزین سهمیه‌ای را به تاریخ بپردازد.

کاهش تعداد یارانه‌گیران در حالی که پول هدفمندسازی یارانه‌ها به جیب عوامل و جیره‌خواران حکومت می‌رود یک نمونه روشن دیگر است.

پیش از این بسیاری از مردم، یارانه دریافت نمی‌کردند، اما اخیراً یارانه ۸ میلیون یارانه‌گیر قطع شده و براساس لایحه بودجه قرار است تا پایان سال یارانه ۱۰ میلیون نفر دیگر نیز قطع شود. امروز هم هیچ‌کس نمی‌داند که به چه تعداد از مردم ایران یارانه داده نمی‌شود، اما یک چیز مشخص است و آن این‌که حتی به اعتراف رسانه‌های دولتی ۸۰ درصد مردم ایران زیر خط فقر هستند. واقعیت اما دردناک‌تر است. سلامت نیز به تاریخ اول دی‌ماه ۱۴۰۳ نوشت: "بر اساس خط فقر تعیین شده (بانک جهانی) برای اقتصادهای هم سطح ایران، یک خانوار سه نفره (با درآمد ریالی) در (اقتصاد دلاری) ایران به درآمد ماهانه ۴۰ تا ۵۰ میلیون تومان نیاز دارد تا فقیر محسوب نشود". هم‌اکنون براساس برخی از برآوردها هزینه معیشتی حداقلی یک خانوار به ۷۳ میلیون تومان رسیده است. عوامل تشکل دولتی "خانه کارگر" نیز رقمی بین ۶۵ تا ۷۰ میلیون را هزینه معیشتی حداقلی یک خانوار اعلام کرده‌اند. حال باید پرسید چند درصد از مردم ایران چنین درآمدی دارند؟ روزنامه شرق در گزارشی به این موضوع پرداخت که برای داشتن یک زندگی حداقلی در تهران نه تنها زن و مرد هر دو مجبور به کار هستند، بلکه مجبورند هر دو نفر دو شغله یا سه شغله باشند. آن‌گاه جمهوری اسلامی بدنبال قطع یارانه همین افراد است که درآمدها به ۷۰ میلیون هم نمی‌رسد.

اما در عوض بخشی از بودجه "هدفمندسازی یارانه‌ها" که در واقع فلک دولت از کاهش یارانه‌هاییست که پیشتر به مردم تعلق می‌گرفت، به شکم گنده جیره‌خواران حکومتی سرازیر می‌شود. فرشاد مومنی از اقتصاددانان حکومتی، در یکی از سخنان خود با اشاره به گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس می‌گوید که از محل درصافه ۹

بحران لاعلاج نظام سرمایه‌داری در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس

منابع هدفمندسازی پارانه‌ها برای کمک به "تولید آثار فاخر صدا و سیما"، تقویت فرهنگ دینی در شهرستانها، نهاد نمایندگی رهبری در دانشگاهها، جامعه المصطفی، شبکه جهانی تقلید و غیره هزینه می‌شود.

چیزی برای از دست دادن نداریم جز زنجیر پاهایمان

در یکی از گزارشات منتشره در خبرگزاری دولتی "ایلنا" به نقل از یکی از کارمندان وزارت کشاورزی آمده بود که اگر بخواهیم قدرت خرید حقوق‌مان در دهه هشتاد را داشته باشیم، باید حداقل ۹۰ میلیون حقوق بگیریم. این را هم در نظر داشته باشیم که در همان دهه هشتاد نیز فقر سایه سنگین خود را بر سراسر کشور گسترانده بود، هر چند که با وضعیت فاجعه‌بار و غیرقابل تحمل امروز فاصله بسیار بود.

دیگر حتا تهی‌ی نان خالی به اندازه نیاز برای بخشی از این مردم بزرگ برای سیرکردن شکم‌های گرسنه کودکان‌شان امکان‌ناپذیر گشته است. این واقعیت آن‌چنان عیان است که حتا رسانه‌های منتشره در داخل ایران نیز به آن اذعان کرده و می‌نویسند: "مردم به نان شب محتاج هستند". این واقعیت جامعه‌ی امروز ایران است که نظم سرمایه‌داری حاکم با پرچم اسلام برای مردم ستم‌پدیده‌ی کشورمان رقم زده است. دزدان و فاسدانی که وضعیت غیرقابل تحمل فقری که بر توده‌های تحت‌ستم جامعه تحمیل شده، برای‌شان هیچ اهمیتی ندارد. در حرف وعده بهبود می‌دهند، اما در عمل تمام اقدامات‌شان به گسترش و تعمیق فقر در میان کارگران و دیگر زحمتکشان منجر می‌گردد. وقتی هم صدای اعتراض محرومان بلند می‌شود، قدارمبندان‌شان را برای خفه کردن فریاد بلند آن‌ها روانه خیابان، کارخانه، مدرسه و دانشگاه می‌کنند. این را امروز همه‌ی مردم ستم‌پدیده‌ی ایران با تمام وجود، در لحظه لحظه زندگی‌شان درک کرده‌اند که تا جمهوری اسلامی و نظم سرمایه‌داری بر سرنوشت‌شان حاکم است، چرخ روزگار به نفع آن‌ها نخواهد چرخید. امروز همه‌ی این مردم ستم‌کشیده با پوست و گوشت و استخوان خود فهمیده‌اند که بالاتر از سیاهی هم رنگی است. باید که با سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان نقطه‌ی پایانی بر این همه رنج و درد گذاشت.

آشوب در اردوی ارتجاع و تکلیف کارگران و زحمتکشان

از استثمار کارگران، غارت و چپاول است. آن‌ها در پی منافع خود جانب‌دار این یا آن قطب امپریالیستی شرقی و غربی‌اند که هر نفعی هم که داشته باشد عاید آن‌ها می‌شود.

هرکس این واقعیت را می‌داند که در دوره زمامداری ۸ ساله همین حسن روحانی مدعی "اصلاح در امور" بود که برجام امضا شد و تحریم‌ها برچیده شد و دلارها با هواپیما به سوی ایران گسیل شدند. درحالی‌که طبقه سرمایه‌دار و سران و مقامات دولتی سودهای هنگفتی از رفع تحریم‌ها به جیب زدند، بر تعداد میلیاردرهای دلاری افزوده شد، ریخت و پاش و دزدی چنان گسترده بود که تعدادی از اعضای خانواده‌های مقامات کابینه، ظاهراً به حبس محکوم شدند، اما فاجعه‌بارترین شرایط اقتصادی و معیشتی برای توده‌های کارگر و زحمتکش در همین دوران بود که به طغیان‌های بزرگ توده‌ای و کشتار وحشیانه مردم ایران در سال ۹۶ به‌ویژه قیام سال ۹۸ انجامید.

باز این را نیز همگان می‌دانند که با به قدرت رسیدن بایدن در آمریکا و نادیده گرفتن فروش نفت تحریم شده، این امکان برای جمهوری اسلامی و کابینه ریسی فراهم شد که فروش نفت را به مقیاس کسابقه‌ای افزایش دهند، اما تمام این درآمد کلان نیز به جیب دزدان و غارتگران حاکم سرازیر شد. نفع‌تها یک دلار آن نصیب توده‌های زحمتکش نشد، بلکه وضعیت مادی و معیشتی آن‌ها وخیم‌تر از هر زمان دیگر شد. ماجرای که تا به امروز ادامه دارد.

نزاع جناح‌ها هر شکلی که به خود گیرد، چیزی عاید توده‌های زحمتکش مردم نخواهد شد. تا روزی که نظام اقتصادی-اجتماعی و سیاسی کنونی بر ایران حاکم باشد، وضع پیوسته وخیم‌تر و شرایط مادی و معیشتی کارگران و زحمتکشان روزبه‌روز اسفناک‌تر خواهد شد. هیچ معجزه‌ای نجات‌بخش ستم‌دیدگان نیست. اوضاع بر همین منوال خواهد بود تا روزی که کارگران و زحمتکشان به این آگاهی دست یابند، به جای درخواست‌های محقرانه از ستمگران و استثمارگران برای کاستن از رنج و عذاب آن‌ها، راهی جز قیام و سرنگونی نظم موجود وجود ندارد. چراکه تنها سرنگونی نظم سرمایه‌داری حاکم و استقرار یک نظم شورایی کارگری است که به عموم توده‌های زحمتکش این امکان می‌دهد بر سرنوشت خود حاکم شوند، اقتصاد را به نفع خود دگرگون کنند و از فاجعه‌ای که طبقه سرمایه‌دار حاکم آفریده است، نجات یابند.

نه به اعدام، زنده باد مقاومت و اعتراض

فروپاشی و سقوط به سمت تشدید سرکوب و اعدام در جامعه کشانده است. حال اگر به این مجموعه از شکست‌ها و بحران‌های داخلی هیئت حاکمه، وضعیت انفجارگونه‌ای را که توده‌های مردم ایران در آن بسر می‌برند و هر لحظه شکل‌گیری قیام و خیزش و طوفان‌های بزرگ اجتماعی نیز به امری محتمل تبدیل شده است، بهتر می‌توان به چرایی رویکرد حاکمیت به تشدید اعدام در جامعه پی برد.

اما مشکلات هیئت حاکمه بزرگتر از آن است که بخواهد یا بتواند با تشدید سرکوب و اعدام بر بحران‌های خود فائق آید، یا بخواهد با توسل به اعدام، سرنگونی محتوم خود را چند صبحی دیگر به تأخیر اندازد. هم اینک، جدای از موقعیت ضعیف و شکننده‌ای که ارتجاع حاکم در آن دست و پا می‌زند، جدای از انزوای منطقه‌ای و بین‌المللی که رژیم را به درماندگی کشانده است، آنچه بیش از پیش حاکمیت را به وحشت انداخته است، همانا وضعیت انفجاری مردم و تنگناهای رژیم در مواجهه با اعتراضات توده‌ای است.

جمهوری اسلامی اگرچه رژیم کشتار و اعدام است، اگر چه بقاء و موجودیت خود را به سرکوب و اعدام گره زده است، اما گسترش اعتراض و مقاومت و همبستگی عمومی در مقابله با تشدید سرکوب و اعدام یقیناً می‌تواند در ابعاد معینی بیدادگاه‌های آدمگشی رژیم را به عقب نشینی وادار سازد. خاصه در شرایط کنونی که هیئت حاکمه در ضعیف‌ترین موقعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی خود قرار دارد.

لذا، بر بستر چنین شرایطی است که اعتصاب غذای ۱۵۰۰ زندانی قزلحصار اهمیت می‌یابد. اعتصابی که می‌تواند سرآغازی برای گسترش اعتصاب و اعتراض در دیگر زندان‌های جمهوری اسلامی باشد. پوشیده نیست، گستردگی اعتصاب و اعتراض با محوریت «نه به اعدام» زمانی به نتیجه خواهد رسید که با حمایت عملی و همه‌جانبه نیروهای مخالف اعدام با هدف سرنگونی جمهوری اسلامی همراه شود.

لازم به تکرار نیست که گسترش مبارزات «نه به اعدام» در درون و بیرون زندان در شرایط کنونی حاکم بر جامعه، حتا اگر نتواند ماشین اعدام را به کلی متوقف سازد، دست کم می‌تواند مانعی در برابر سرعت و شتاب آن باشد. اما با رشد و اعتلای جنبش‌های توده‌ای و تغییر در توازن قوای طبقاتی به نفع کارگران و زحمتکشان، مبارزات تاکنونی همه گروه‌های اجتماعی برای لغو مجازات اعدام با سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان به پایان خوش خود خواهد رسید.

زنده باد سوسیالیسم

برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1141 October 2025

بحران لاعلاج نظام سرمایه‌داری در گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس

در برنامه پنج‌ساله هفتم توسعه که از ابتدای سال ۱۴۰۳ آغاز گردید، رشد اقتصادی ۸ درصد محاسبه شده بود و گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس اسلامی بیان‌گر فاصله عظیم واقعیت‌های اقتصادی با برنامه مصوب دارد. اگرچه در طول عمر جمهوری اسلامی هیچ‌کدام از برنامه‌های پنج‌ساله توسعه در رابطه با رشد اقتصادی محقق نشده‌اند، اما گزارش اخیر برای آن‌که بر بن‌بست و ناتوانی نظم سرمایه‌داری موجود و جمهوری اسلامی سرپوش بگذارد، علت این وضعیت اقتصادی را ناکارآمدی کابینه اعلام می‌کند. دروغی بزرگ. این را همگان می‌دانند که شرایط اقتصادی کنونی

در صفحه ۸

استفاده بیشتر از ظرفیت خالی تولید نفت و صادرات آن. رشد درآمدی جمهوری اسلامی از فروش نفت که با توجه به شرایط کنونی سیاسی به نظر موقت می‌آید. همان‌طور که همین گزارش رشد بخش نفت در شش ماهه اول سال جاری را منفی ۱/۰ درصد ارزیابی کرد. براساس گزارش فوق، رشد بخش صنعت در شش ماهه اول سال جاری منفی ۳/۹ درصد، بخش ساختمان منفی ۵/۴ درصد و بخش کشاورزی منفی ۴/۷ درصد بوده است. یعنی بخش‌هایی که نقش عمده‌ای در اشتغال داشته و می‌توانند در رشد واقعی اقتصادی تأثیرگذار باشند، همگی رشد منفی شدیدی را در شش ماهه اول سال جاری تجربه کردند.



tvshorashora@gmail.com

تلویزیون دکرسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسانهای
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

بینندگان تلویزیون دمکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرامی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی از ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دمکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح، سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)، شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون دمکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora
شماره واتس‌آپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری
۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی – برقرار باد حکومت شورایی